

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۲۲ اکتوبر ۲۰۲۳



محمد محق

تلفیق دین و سیاست در منازعه فلسطین و اسرائیل

شاید هیچ منازعه سیاسی در جهان امروز به اندازه منازعه فلسطین و اسرائیل پیچیده نباشد، منازعه‌ای که نزدیک به یک قرن عمر دارد و تا این دم هزاران انسان را به خاک و خون کشیده و میلیون‌ها انسان دیگر را آواره کرده است. این منازعه همچون زخمی مزمن در بدنه خاور میانه دایم خون می‌گیرد و پیوسته جان می‌ستاند، و حتی گنجایش منجر شدن به یک جنگ جهانی دیگر را دارد که کشورهای و ملت‌های فراوانی را در کام خود فرو ببرد و آواری آخرالزمانی بر روی دست بشریت بگذارد.

این منازعه از جهاتی با منازعات معروف دنیا وجوه مشترک دارد، زیرا عوامل جیوپولیتیک و جیو اکانومیک در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در آن دخیل است، اما آنچه آن را به منازعه‌ای بی‌مانند تبدیل می‌کند در هم‌تنیدگی عمیق و بی‌مانند دین و سیاست در آن است که آن را از منطق منازعات متعارف فراتر برده و در نگاه هر دو سوی منازعه به سطحی قدسی و متافیزیکی ارتقا داده است. پررنگ شدن بعد دینی این منازعه و ژرفا یافتن بعد مناسکی‌اش سبب شده است که گشودن گره آن با روش‌های آشنا در منازعات انسانی محال به نظر برسد و متخصصان عرصه سیاست را دچار حیرت و سردرگمی کند.

دردناک‌ترین بخش این منازعه قربانیان انسانی آن است که کودکان، زنان، پیرمردان، پیرزنان، و مردمان مدنی‌اند، عمدتاً مسلمانان فلسطینی و بعضاً یهودیان و مسیحیان ساکن آن منطقه، که در واقع شریک هیچ جبهه‌ای در این منازعه نیستند. این منازعه سبب شده است که میلیون‌ها فلسطینی از زندگی طبیعی و حقوق اساسی خود محروم شوند و چندین نسل در هراس، سرکوب، تبعیض و محرومیت یا آوارگی به سر ببرند، در حالی که برخورداری از زندگی آرام، آینده باثبات و کشوری مستقل حق انسانی‌شان است، تا فرزندان‌شان در فضائی به دور از جنگ، سرکوب، محاصره و محرومیت رشد کنند. آنان سزاوار هیچ تبعیض، تحقیر و تهدیدی نیستند و هیچ توجیهی برای تداوم این وضعیت دردناک در حق آنان وجود ندارد.

اما چرا این معضله به این پیمانانه پیچیده شده است؟ برای یافتن پاسخ آن ناگزیریم ریشه‌های عمیق‌تر آن را بکاوییم. سرزمینی که امروز به نام فلسطین و اسرائیل شناخته می‌شود برای هر سه دین ابراهیمی به صورت یکسان قداست و اهمیت دارد. خشونت و امر مقدس. این سه دین مانند اعضای یک خانواده‌اند که قرابت‌های فراوانی با هم دارند، به ویژه اسلام و یهودیت که از نظر متخصصان ادیان بیش از هر دین دیگری مشابه هم هستند. جغرافیای محل منازعه کنونی برای یهودیان سرزمین موعود و محل پیشین هیکل سلیمان شمرده می‌شود که جایگاهی همانند کعبه برای مسلمانان دارد. برای مسیحیان، این سرزمین محل تولد حضرت عیسی مسیح و مکان پیشین مقدس‌ترین کلیسای تاریخ مسیحیت، کلیسای قیامت است، جایی که به تصور آنان وی در آن به صلیب کشیده شده است. برای مسلمانان یکی از سه حرم دینی، محل معراج پیامبر اسلام و قبله اول‌شان شمرده می‌شود. این اعتقادات البته بخشی از متالوژی این ادیان است و با طول و تفصیلی که پیروان‌شان باور دارند مورد تأیید مؤرخان نیست، یا دست کم تا اکنون شواهد کافی برای اثبات همه آن‌ها به دست نیامده است. خلط تاریخ و میتالوژی.

از نظر تعلق به اقوام و ملت‌ها، این سرزمین تنها به پیروان این سه دین تعلق نداشته بلکه طبق مطالعات مؤرخان و باستان‌شناسان، از بیست هزار سال قبل به این سو محل زندگی اقوام و گروه‌های انسانی گوناگون بوده است، مانند کنعانیان، بابلیان، فلسطینیان باستان، یونانیان، رومیان، عبرانیان و عرب‌ها، و در چندین مرحله از تاریخ دستخوش جنگ‌ها و حملات شدیدی شده که گاهی به ویرانی کامل آن انجامیده است.

آخرین مرحله از دوره‌های متناوب ناآرامی این سرزمین به اوایل قرن بیستم بر می‌گردد، به هنگام قیمومیت امپراتوری بریتانیا بر آن، که در توافق با سازمان صهیونیسم در آن زمان، تصمیم به واگذاری آن به یهودیان گرفته شد. صهیونیسم تشکیلاتی بود که شماری از فعالان سیاسی یهود در اثر ترس از یهودستیزی رایج در جوامع مسیحی آن زمان پایه‌گذاری کردند. آنان می‌خواستند با تأسیس کشوری یهودی به پراکندگی و آسیب‌پذیری یهودیان دنیا پایان بدهند.

بنیان‌گذاران این سازمان از دو جناح مذهبی و لیبرال تشکیل می‌شدند. اولویت جناح لیبرال تأسیس سرزمین مخصوص قوم یهود بود، در هر جا که زمینه‌اش فراهم باشد، از جمله اوگاندا، ارجنتاین، فلسطین یا هر جای دیگر. برای جناح مذهبی این سازمان تنها فلسطین قابل قبول بود که از نظر آنان سرزمین موعود به شمار می‌رفت و تنها جایی بود که طبق اعتقادات آنان، مسیح آخرالزمان در آن ظهور می‌کند. از این رو، فلسطین با اصرار جناح مذهبی برای این هدف انتخاب گردید. عامل مسیح آخرالزمانی.

حوادثی که میان جنگ جهانی اول و دوم اتفاق افتاد عملی شدن این آرمان را برای اعضای این سازمان بیش از هر زمان دیگری امکان‌پذیر کرد و سرانجام به تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ انجامید. از آن زمان تا اکنون چندین جنگ خونین بر سر این سرزمین رخ داده است، که مشهورترین آن‌ها جنگ ۱۹۴۸، جنگ ۱۹۶۷، و جنگ ۱۹۷۳ بوده است. دو خیزش مردمی گسترده که به نام انتفاضه شناخته می‌شود، یکی در سال ۱۹۸۷ و دیگری در سال ۲۰۰۰ بخشی دیگر از رویدادهای متعلق به این منازعه است. در همین زمینه، احزاب و سازمان‌های متعددی از سوی فلسطینیان مسلمان و مسیحی برای مقابله با اسرائیل به وجود آمد که مهم‌ترین آن‌ها سازمان آزادی‌بخش فلسطین است با رویکرد سکولار، و سپس سازمان حماس با رویکرد بنیادگرا. پس از تأسیس دولت اسرائیل، بخشی از یهودیان دنیا به این سو سرازیر شدند، و این به تشکیل احزاب متعددی انجامید، از احزاب دینی افراطی تا راست میانه، چپ، و گروه‌های مذهبی نامتمایل به سیاست.

از آن سو، برای ختم این منازعه تلاش‌های بین‌المللی مختلفی صورت گرفته است اما تا اکنون نتیجه موفقیت‌آمیزی در پی نداشته است. مهم‌ترین تلاش در این راستا توافقنامه اوسلو بود که در سال ۱۹۹۳ میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین

به رهبری یاسر عرفات و دولت اسرائیل به رهبری اسحاق رابین به امضاء رسید. محتوای اصلی این توافقنامه تشکیل دولت فلسطین در کنار اسرائیل بود که به نام "راه حل دو دولت" شناخته می‌شود. مفاد این توافقنامه از سوی سازمان آزادی‌بخش فلسطین عملی شد، اما جناح‌های بنیادگرای داخل اسرائیل اجازه ندادند که دولت این کشور به تعهدات اسلو عمل کند. بهانه آنان وجود حماس و سازمان الجهاد الاسلامی عنوان شد که دولت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند. مخالفت بنیادگرایان تندرو در اسرائیل حتی به قتل اسحاق رابین انجامید. انگیزه مخالفت این جناح‌ها کاملاً مذهبی است. طبق برداشت آنان، مقدس‌ترین اماکن مذهبی‌شان که معبد/هیکل سلیمان خوانده می‌شود، در زیر مسجد الاقصا یا گوشه‌هایی از آن قرار دارد، که در دو نوبت در گذشته تخریب شده است، یک بار به دست بابلیان و یکبار به دست رومیان، و به تصور آنان مسلمانان مسجد خود را بر بالای آن ساخته‌اند. برای قداست منحصر به فردی که این معبد برای یهودیان بنیادگرا دارد، آنان به چیزی جز احیای آن تن نمی‌دهند. سایر گروه‌های یهودی، چه یهودیان چپگرا، و چه یهودیان ارتدوکس با این رویکرد مخالفند. یهودیان چپگرا در این زمینه رویکرد سکولار دارند و طرفدار تشکیل جامعه‌ای مشترک از یهودی و مسلمان هستند، و نمی‌خواهند آنچه در کتاب مقدس در باره معبد سلیمان آمده است مانع همزیستی مردمان شود. یهودیان ارتدوکس با آن‌که به متن دینی خود وفادارند، اما تفسیرشان از آن این است که باید تا زمان ظهور مسیح موعود که امری غیبی و خارج از اراده بشر است، منتظر بمانند و نباید پیش از ظهور او به تشکیل دولت اقدام کنند، زیرا کسی دیگر جز او صلاحیت تشکیل دولت مورد نظر خداوند را ندارد.

اگر راه حل دو دولت به اجراء گذاشته می‌شد و در مورد اماکن مقدس میان پیروان این سه دین توافقی صورت می‌گرفت، عامل اصلی منازعه از میان برداشته می‌شد. این همان چیزی است که اکثریت کشورهای جهان، به ویژه کشورهای عرب و مسلمان بر آن تأکید دارند. مانع اصلی این کار نفوذ فزاینده افراطگرایان مذهبی در دو طرف معادله است. حماس مخالفت با به رسمیت‌شناسی دولت اسرائیل را امری تعبدی می‌داند و تندروان مذهبی اسرائیل مخالفت با تشکیل دولت فلسطین را.

اجرا نشدن میثاق‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در این زمینه، بیش‌ترین آسیب را به فلسطینیان رسانده و آنان را در وضعیتی دشوار و رقتبار، در معرض آپارتاید نژادی، قرار داده است. این وضعیت به سرخوردگی بخش‌هایی از آنان از مذاکرات صلح انجامیده و زمینه‌سازگیری برای جریان‌های ایدئولوژیک بنیادگرا مانند حماس و الجهاد را مساعد کرده است. در طرف مقابل، بنیادگرایان یهودی داخل اسرائیل تلاش دارند که با تقلیل دادن فلسطینیان به حماس و معرفی تمام ملت فلسطین به عنوان جهادی‌های مخالف صلح، راه پاکسازی قومی را هموار کنند، چیزی که یهودیان میانه‌رو با آن موافق نیستند.

بنا به جایگاه خاص مسجد الاقصا و بیت‌المقدس برای مسلمانان جهان، پای ایران، سعودی، ترکیه، مصر، قطر، امارات و دیگران به این پرونده باز شده، و هر کدام برای برجسته کردن نقش خویش در توازن قوای خاور میانه از آن بهره می‌گیرند. در این میان، ایالات متحده آمریکا به شکل ویژه به حمایت از اسرائیل ایستاده است، و این کار به این معضله بعدی بین‌المللی داده است، زیرا حمایت تمام‌قد آمریکا از اسرائیل، فرصت کافی در اختیار روسیه و چین می‌گذارد تا با بخشی از نیروهای سیاسی منطقه همپیمان شوند و معادلات را پیچیده‌تر کنند. گروه‌های محلی مانند حماس، سازمان آزادی‌بخش و بقیه در میدانی بازی می‌کنند که مدیریت کلان آن را قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به دوش دارند. به این ترتیب قضیه فلسطین به معضلی چند لایه ارتقا می‌یابد که گشودن گره آن هر روز سخت‌تر از روز قبل می‌شود.

چرا دولت آمریکا با تمام توان از اسرائیل حمایت می‌کند؟ برای این‌که لابی قدرتمند طرفدار اسرائیل می‌تواند بر دستگاه‌های تصمیم‌ساز دولت آمریکا تأثیر بگذارد. منظور از لابی اسرائیل در آمریکا همه یهودیان این کشور نیستند.

بخشی از لابی‌گران دولت اسرائیل در امریکا و اروپا بنیادگرایان مسیحی هستند که به عنوان صهیونیست‌های مسیحی شناخته می‌شوند، و این‌جا پای یک جناح بنیادگرای دیگر به ماجرا باز می‌شود. بر اساس قرانت این گروه‌ها از کتاب مقدس، باید سرزمین محل منازعه کنونی، زیر سیطره یهود قرار بگیرد، زیرا ظهور مسیح آخرالزمان تنها در همان شرایط امکان‌پذیر می‌شود و به عکس، حاکمیت مسلمانان یا مسیحیان ظهور او را به تأخیر می‌اندازد، شبیه اعتقاد به مهدویت در میان مسلمانان.

بخشی از یهودیان جهان از جمله در امریکا، چه از جناح‌های ارتدوکس و چه از جناح‌های لیبرال یا یهودیان چپ‌گرا با رویکرد دولت اسرائیل در برابر فلسطینیان مخالفند و حتی شماری کلیت وجود این دولت را مردود می‌دانند، هرچند در هیاهوی منازعه صدای این گروه‌ها کمتر به گوش دیگران می‌رسد. در طرف مقابل هم، در میان فلسطینیان، عرب‌ها و مسلمانان، همه با کلیت وجود دولت اسرائیل مخالف نیستند، و اگر در اسرائیل حکومتی باشد که به قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی عمل کند و حق فلسطینیان در تشکیل دولت مستقل‌شان را به رسمیت بشناسد، می‌خواهند با آن به عنوان کشوری مشروع وارد رابطه شوند.

در این‌جا، هسته سخت این منازعه گروه‌های بنیادگرا در میان پیروان سه دین یادشده‌اند که هیچ کدام از مواضع ایدئولوژیک آخرالزمانی خود دست نمی‌کشند، هیچ گونه تفسیر دیگری از متون مذهبی خود را بر نمی‌تابند، و هیچ گونه آمادگی برای همزیستی با دیگری را به اساس مشارکت و جایگاه مساوی ندارند. این سه جریان به صورت معکوس همپیمان یکدیگرند و علی‌رغم خصومت ظاهری به تقویت یکدیگر کمک می‌کنند. هر سه منتظر ظهور مسیح آخرالزمان و برپایی حکومت جهانی خویش به دست او هستند، هرچند مسیح هر کدام با مسیح دیگری فرق دارد و وظیفه آخر الزمانی‌اش مطابق با منافع پیروان آن آئین تعریف می‌شود. بنیادگرایان مسیحی منتظرند که مسیح آنان ظهور کند و با قتل عام یهودیان انتقام به صلیب کشیده شدن خود را از آنان بگیرد. بنیادگرایان مسلمان منتظرند که مسیح آنان ظهور کند و رهبری خود پادشاهی داوود را دوباره برای‌شان احیاء کند. بنیادگرایان یهودی منتظرند که مسیح آنان با ظهور آخرین نبردشان با یهود را به دوش بگیرد. مسیح اما ظهور نمی‌کند، و آنچه در روی زمین رخ می‌دهد یتیم شدن کودکان بیشتر، بیوه شدن زنان بیشتر، و به ماتم نشستن پدران و مادران بیشتر است، با احتمال به راه افتادن جنگی جهانی با ابعادی غیر قابل پیش‌بینی.

راه حل عملی از جایی شروع می‌شود که هسته سخت این منازعه شکافته شود و این کار هنگامی امکان‌پذیر می‌شود که گروه‌های مذهبی هر سه طرف به قرآنی اخلاقی از ادیان خود تن بدهند، قرآنی که در آن جایی برای انتقام‌گیری، دگرستیزی و سلطه‌جویی آخرالزمانی نباشد، و حقوق بشر، به معنای واقعی کلمه در فضائی دموکراتیک و مشارکتی بدون توجه به دین و مذهب خاصی به اجراء گذاشته شود. تنها با این کار است که فتیله این جنگ خانمان‌سوز پائین کشیده خواهد شد و راهی به رهائی از کابوس کنونی که میلیون‌ها انسان گرفتار آنند به میان خواهد آمد. دور نگه داشتن پای سیاست از حریم ادیان، تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل در قالب رژیم حقوقی عادلانه به دور از هر گونه تبعیض، همراه با احترام به اماکن مذهبی یکدیگر، تنها راه حل این منازعه خونین است.